



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۱/۱۷



ف، هیرمند

## "دُشنام" زبان انزجار و نفرت

### فحش، لعن، توهین و هتک حرمت

از چند وقتی و یا شاید از چند سالی به این طرف الفاظ اهانت آمیز یعنی "دشنام"، "فحش"، "هتک حرمت" و "لعن" و... در میان ما افغان ها به طور چشمگیری افزایش یافته و مورد استفاده قرار میگیرد. این مقاله تلاش می نماید تا "دشنام" را تا حدی معرفی کند، و نیز علت شیوع و تسری آن در میان ما افغان ها را به توضیح بگیرد.

قبل از پرداختن به سایر ابعاد "دشنام"، معنایی لغاتی را که با آن "دشنام" را افاده میکنیم به شناسایی میگیریم: نخست خود "دشنام": ترکیبی است از "دُش" و "نام" دش به معنی "بد" آمده است و "نام" همان اسم را معنی میدهد، پس دشنام یعنی بدنام.

فحش: که ریشه عربی دارد به معنی بد زبانی، دشنام، زشت، رسوا لعن: نفرین کردن، راندن.

هتک حرمت: این لغت ترکیبی نیز ریشه عربی داشته و در واقع اسم مستور و پوشیده دشنام ها است، هتک حرمت لغت عام و قابل استعمال برای تمام انواع "دشنام" ها می باشد.

ناسزا: ضد سزاوار یعنی صفتی که به کدام شخصی سزاوار نباشد یعنی همان لعن و هتک حرمت توهین: همان اهانت کردن را گویند که زیادت در متون تحریری، نوشتاری و نشراتی که استعمال کلمات خشن دشنام را مناسب نمی داند، از کلمه توهین و اهانت استفاده می نمایند.

از لحاظ معانی، کلمات یاد شده همه دارای عین خفت و شدت نیستند، در حالیکه ما در امور روزمره تقریباً تمام این واژه ها را معادل هم به کار می بریم.

"اسانه ادب" که زیاد مورد استعمال ندارد و کاربرد آن، خواننده را بار بار با مراجعه کردن به واژه نامه ها زحمت می دهد، لغت کاملی برای انتقال معنایی که می خواهیم نمی باشد.

و باز "اسانه ادب" دقیقاً معنی فحش و دشنام را نمی رساند، اسانه ادب؛ یعنی جسارت، یعنی رعایت نه کردن ادب، یعنی بی ادبی. ما بی ادبی را به جای دشنام به کار نمی بریم، بی ادبی نقض ادب است در حالیکه دشنام به مراتب خشن تر و مفرط تر از بی ادبی است اگر حالت خشن و مفرط "جسارت" را با واژه ای معرفی کنیم آن واژه "گستاخی" است و نه کاملاً بی ادبی، با این توضیح که بی ادبی یا "اسانه ادب" برای افاده دشنام و الفاظ رکیک خیلی کم است. می بینیم که گاهی لغت پرانی معنی و محتوای متن را در ابهام و تردید قرار داده و رعایت اصل انتقال معنی اصلی، قربانیی تجدد در استعمال واژه های ناشناخته میگردد.

دشنام دادن به معنی «فحش دادن، کسی را به زشتی یاد کردن، ناسزا گفتن و...» آمده است، در زبان عربی برای اسم "دشنام" کلمات عربی فراوانی وجود دارد که این واژه های عربی در زبان معمول و زبان معیاری فارسی دری ما مورد استعمال ندارد.

بعضی از کلمات، اشیاء و حیوانات که در فرهنگ ما و بعضی از کشورهای دیگر، به طور حقیقی و یا مجازی، به حیث ازار توهین کننده مورد استعمال قرار میگیرد، در فرهنگ های دیگر همان کلمات، اشیاء و حیوانات احتمالاً صیغه اهانت آمیز نداشته باشند، این بدین معنی است که استفاده از اسم اشیاء، حیوانات و کلمات به مثابه حمل معنایی اهانت کننده، در فرهنگ های، مختلف، متفاوت و نسبی اند.

فرهنگ های هم اند که واژه های دشنام آور فراوان دارند در حالیکه بعضی از فرهنگ ها، حایز کلمات اهانت بار، کمتر می باشند.

جوامع از این جهت که در چه سطحی فرهنگی به سر می‌برند و چه گروه‌های اجتماعی در حد مسلط در آنها حضور دارند، بدون شک سطح فرهنگی و ترکیب اجتماعی و مواضع هر گروه اجتماعی، نقش مهمی در ازدیاد و گسترش استعمال واژه‌های اهانت آمیز در جامعه به جا می‌گذارند.

آنچه تحقیقات و تجربیات جامعه‌شناسان، مبین است اینکه فرهنگ‌های که قابلیت و ظرفیت تشخیص وقایع و رویداد‌های اجتماعی را به طور عقلانی داشته‌اند، بیش از آنکه با کاربرد دشنام، عکس‌العمل اجتماعی و فردی از خود بروز داده باشند در سراغ علل بروز رویداد‌های ناملائم فردی و اجتماعی می‌رفته‌اند و این پروسه سبب آن می‌گردیده تا بعضی از فرهنگ‌ها فهرست کوتاه‌تر دشنام‌ها را داشته باشند.

در تمام جوامع اقشار و طبقاتی‌اند که فرهنگ‌های شان، بعضاً خصلت دشنام‌آفرینی گسترده‌ای را در خود دارند؛ اقشاری که در نظام تولیدی و اقتصادی و هم‌مناسبات آن سهم مؤلّد ندارند و یا اساساً به نحوی با اقشار فاقد سازندگی در مراد هستند، در عمل‌ها و عکس‌العمل‌های شان به حرمت متقابل اهمیتی نمی‌دهند، این قشر را در جامعه‌شناسی اجتماعی، بنام لومین‌ها - اقشار فاقد هویت سازندگی - یاد می‌کنند، در این اقشار، دزد‌ها، تمام دست‌اندرکاران معاملات غیر قانونی و غیر اخلاقی، چپاول‌گران دارایی‌های عامه و خصوصی، قاچاق‌بران، روسپی‌ها و... شامل‌اند.

برخی از روانشناسان اجتماعی به این باورند که متوسل شدن به دشنام توسط برخی از افراد، یک عکس‌العمل است که در حالاتی از سوی اشخاص بروز می‌کند، عکس‌العملی که بیشتر منشأ عاطفی و بعضاً به صورت ناخودآگاه برون داده می‌شود؛ علت اصلی این نوع عکس‌العمل جهل و یا سرخوردگی از حالتی است که نمی‌شود آنرا عکس‌العمل منطقی و مناسب به آن نشان داد.

آیا دشنام‌ها و اهانت‌ها در واقعیت امر آرزوی دشنام‌دهنده در فعل درآوردن آنچه به زبان می‌آورد، نیست...؟؟  
دشنام در جنگ‌ها، مبارزات سیاسی، مذهبی، قومی به حیث تخریب روحیه‌ی جانب‌مقابل و رقیب به کار برده می‌شود، همانطور که سیاه‌نشان دادن دشمن و رقیب و دشمن را با انواع زشتی‌ها و خصایل منفی و نفرت آور معرفی نمودن، نیاتی‌اند، که مخاطبان را به امحای دشمن و رقیب فرا می‌خوانند، چنین نیاتی از سوی عده‌ای - بخصوص تبارگرا‌ها - با نشر دشنام در رسانه‌ها دنبال هم شده می‌شود.

بدون شک اقشار فوق‌بنابر رعایت اصل "کرامت انسانی" حایز کرامت بشری‌اند، ولی این اقشار به دلیل آنکه تحمل رنج و زحمتی را که برای تأمین معیشت آبرومندان، قانونی، پاکیزه و اخلاقاً مشروع، لازم است نمی‌شناسند، لذا شناخت شان از اصول معمول روابط اجتماعی و حرمت به حیثیت و کرامت دیگران، ناجور و فاقد ارزش‌های مربوط می‌باشد.

جوامعی که به کثرت و وفرت افراد چنین اقشاری گرفتار آید و این اقشار قسماً و یا کلاً از قضا درپست رهبری سیاسی و اخلاقی و معنوی جامعه تکیه بزنند، بدون شک، آن جامعه به بروز و شیوع انواع خصایل آن اقشار به شمول عمومی‌گردیدن استعمال الفاظ و کلمات دشنام آور و فحش مصاب خواهد گردید...وقتی دشنام و فحش پراگنی تعمیم یافت این مصیبت به خودی خود در فرهنگ و اخلاق آن اجتماع به یک امر معمول، عادی و روزمره تغییر موقعیت خواهد داد و همان است که عده‌ای بی‌توجه به ارزش‌های معنوی، فرهنگی، اخلاقی، انسانی، حرمت و رعایت کرامت بشری، به رد و بدل کردن الفاظ رکیک، منزجرکننده، مخرش‌روح و روان‌انسانیت‌خواهند پرداخت. اصول علوم اجتماعی نسبی است و بناءً افراد متعلق به سایر طبقات و اقشار بنابر موقف، سطح فرهنگ شخصی، حالات و مواقع، آگاهانه و یا ناآگاهانه به دشنام و فحش به مثابه‌ی یک حربه و سلاح متصل می‌گردند، ولی عامل اساسی دشنام پراگنی در گروه اخیر جهل و عدم درک مناسب از وضعیتی خواهد بود که با آن مواجه گردیده است. و اما به هر صورت دشنام پراگنی و استفاده از دشنام به صفت یک حربه، معرف فرهنگ شخص استفاده‌کننده آن می‌باشد، هر کسی با کاربرد از دشنام در واقع هویت و شناسنامه خود را خاطر نشان می‌سازد.

عده‌ای از ما افغان‌ها اعم از اینکه در خارج کشور به سر می‌بریم و یا در داخل کشور، به طرق گوناگون با قواعد "دشنام‌گرایی" برابر هستیم، ما در گسترش ماحول "دشنامزده" با عوامل و انگیزه‌های اضافی بیشتری گرفتاریم:

- چهل سال خفه کردن زندگی مدنی و سلطه جنگ و جنگاوران و بالنتیجه بی‌اهمیت‌گردیدن زندگی معمول، توأم با نقض رعایت حرمت و ارزش‌های معنوی انسان.

- قسماً نفوذ عناصر اقشار فاقد هویت سازندگی در رأس امور عمومی جامعه و تسری فرهنگ شان در جامعه

- استفاده تبارگرایی از حربه "دشنام" برای تبلیغ نفرت قومی و در این میان نقض هرچه و هر ارزشی که از آن عطر شرافت به مشام برسد.

- این تبلیغ فرهنگ لومینی و فرهنگ نفرت تباری همزمان شده است با دسترسی به شبکه‌های اجتماعی تقریباً همه‌ای آنانی که به سرایت دهی و انتشار این فرهنگ دلچسپی دارند و یا به نحوی در انتشار آن دینفع‌اند.

- کثرت جرایم در کشور ما و گسترش اقشار بی‌هویت، یکی دیگر از منابع ظهور مشهود این فرهنگ است

- جامعه خشونت زده، خشونت زبانی و شیوه بیان خشونت بار را به صورت ترویج کلمات رکیک، فحش و دشنام از خود نیز متبازل می‌سازد

بدون تعجب و خنده، عده ای از ما افغان ها در ترکیب، شکل دهی و اختراع اقسام و گونه گون دشنام و فحش استعداد خارق العاده ای از خود نشان میدهم؛ دشنام های که با مونثات تصاویر مختلف بسته بندی می شوند، کله ای یک حیوان مثلاً شغال و یا گفتار بر تنه یک سیاستمدار افغان (نوع دشنام ذریعه تصویر و ویدیو).  
یا آواز یک سیاستمدار را جعل و ستکاری نمودن، و با گفتار موصوف، الفاظ رکبک و فحش را برون دادن (دشنام صوتی)

و دشنام های بکر، عجیب و "منحصربه فردی" که در فیس بوک عده ای از ما افغان ها با همدیگر و یا با دشمنان غیر افغان ما رد و بدل میکنیم، در این ترکیبات از هر شیء و هر موجود و هر معنی و اسمی برای اختراع یک دشنام استفاده می شود. این دشنام ها که از طریق شبکه های اجتماعی - رسانه های همگانی و عمومی - به نشر میرسند، واضح است باعث تخریش شخصیت و حرمت قربانی آن دشنام ها میگردد. و آن قربانی، میان مخاطبان رسانه ها "تشهیر" یعنی "بندام و رسوا" می شود.

این تشهیر کردن از هرنگاهی ممنوع بوده و در تمام سیستم های جزایی، در صورت شکایت قربانی و اثبات فعل، تشهیر کننده، مستوجب مجازات دانسته می شود.

قابل یادآوری است که "تشهیر کردن" در دوره های دور تاریخ به حیث یک مجازات مورد استعمال قرار میگرفت اما امروز چون جزای تشهیر کردن خلاف کرامت بشری شناخته می شود، کاربرد آن کاملاً ممنوع گردیده است. نباید چنین تلقی نمود که دشنام دادن تنها در حوزه زندگی بی هویت ها مروج باشد، برخی از سیاستمداران، روشنفکران ما، ایدیولوژیست ها و ایدیولوژی گرا های ما هم از خود در حوزه زندگی مربوطه شان کلمات و ترکیبات بخصوصی دارند که الزاماً نمی توان این کلمات و ترکیب ها را "دشنام" نام گذاشت اما، درجه تخریش و آسیب رسانی آنها کمتر از دشنام های رکبک نیستند ولی غالب این گونه واژه ها به دور از معاشرت های اخلاقی و معنوی نمی باشند، در این حوزه ها دشنام های مستور و یا پوشیده و بسته بندی شده زیاد ملاحظه میگردد.

کناره های برنده و مخرش این واژه های استعاری، دارای ماهیت ایدیولوژیک، سیاسی بوده و بعضاً حاوی اتهامات، برچسپ ها، و یا به اصطلاح، افشای رقبای سیاسی و ایدیولوژیک خواهند بود که در حقوق جزا آنرا به نام قذف و یا افتراء می شناسند.

اخیراً دیده می شود که در میان متون نوشتاری بعضی از قلمبستان ما الفاظ و کلمات رکبک متعلق به آنچه که ما دشنام های کوچ و بازار می نامیم به ملاحظه میرسد، علت عروج این الفاظ در چنین متونی، فقدان دانش کافی و عدم درک عمیق از اخلاق عامه، نبود روحیه انتقاد و انتقاد پذیری و حضور لجاجت در پافشاری بالای درک محدود خودی، از موضوع است، وقتی طرف، از پاسخ به پرسش یک نقد مؤجه عاجز می آید بدون بزرگواری و اعتراف به کوتاهی، به دشنام پراگنی پرداخته و جانب را به عنوان خصم اعلام نموده هر چه از زشتی های دنیا است آنرا کلوله کرده به فرق منتقد می گوید.

در نشرات چاپی اگر شخصی قربانی یک حمله، از نوع هتک حرمت - دشنام - قرار میگردد، شخص قربانی این دشنام اگر همان لفظ دشنام را استعمال میکند، مورد پاسخگویی قرار نخواهد گرفت، ولی رعایت حرمت قلم به نحوی ادا می شود که شخص قربانی بدون اسم بردن از دشنام، خواننده را به متن مورد اعتراض حواله میدهد.

عرصه دیگری که در آن گوناگونی دشنام ها و فحش و ناسزا شیوع زده است میدان جنگ تبارگرا ها و قوم پرست هاست که با استفاده و تولید گونه های مختلف دشنام و نشر و تبلیغ آن، به انتشار نفرت قومی می پردازند، اکثر این افراد، خود قربانی تبلیغ شووینیزم قومی و یا خود کمتر بینی قومی می باشند که با توسل به دشنام ها زهر انزجار و نفرت را میان خلق الله می پاشند.

بعضاً اشخاصی اند که به صورت بی ملاحظه و توأم با بی دقتی حرف می زنند که این عادت گاهی باعث لغزش زبانی گردیده و می توان از آن استنباط یک "دشنام" را نمود، ولی چون این حرکت فاقد عنصر ارادی می باشد نمی توان آنرا یک "دشنام" پذیرفت.

دشنام پراگنی و فحش دادن صرف یک حرکت بیانی ضد اخلاقی نیست، این دشنام دادن در حالاتی و هم با خصایل معینی در قوانین تمام کشور ها جرم شناخته شده است:

در قوانین جزایی - کود جزا - فرانسه دشنام و اهانت در مواردی جرم شناخته شده است، این تخلف در حالات خیلی خفیف، قباح، در حالات خفیف جنحه و در حالات وخیم می تواند جنایت تثبیت شود؛ اگر اهانت و دشنام در اوضاع بحرانی اجتماعی و نظامی طوری استعمال گردد که در تشدید و پیچیدگی اوضاع ممد شود و این دشنام تحریک کننده از طریق رسانه ها برای تبلیغ میان مردم انتشار یابد، نظر به قوانین فرانسه جنایت تثبیت شده می تواند.

در قانون جدید جزای افغانستان (کود جزا) محتوای مواد ۶۷۸ الی ۶۸۲ به تعقیب و مجازات "دشنام و اهانت" اختصاص یافته است، به طور کلی در این مواد تعریف دشنام و اهانت تذکر یافته و طریق تعقیب و اینکه در چه حالاتی قابل تعقیب و در چه حالاتی تعقیب جزایی آن متوقف میگردد، شرح مبسوطی را حاوی است، دشنام در قوانین ما در حد قباح آن شناخته شده و جزا های آن مجازات نقدی تعیین گردیده است، یعنی دشنام شاید بنا بر وفرت و شیوع آن در جامعه، در این قانون چندان جدی گرفته نه شده است.

در نتیجه می توان متذکر شد در صورت شیوع و سرایت دشنام پراگنی، جامعه به تقدیس ارزشی وارجزاری به حرمت انسان پشت میکند و در عمل انسان، از مدرج انسانی اش پائینتر کشیده می شود و این فرهنگ به همه ضابطه های عمومی آدمی و جامعه صدمه میزند، آنچه که در مصاحبت ها و گفتگو ها به یک امر عادی مبدل شد در فعل در آوردن آن هم معمولی و طبیعی جلوه میکند.

در نتیجه کاهش اعتبار انسانیت و بی ارزشی انسان، نقض کرامت، حرمت و حیثیت آدمی دامنگیر جامعه خواهد شد. باحذف دشنام و هتک حرمت انسان، از انسانیت محافظت کنیم

پایان